سخن مدیر مسئول

بسم الله الرحمن الرحیم

۱. رسیدن کاروان تمدّن بشری به سپهر سایبر، بشر را بـه رقـابتی تـمام عـیار، گسترده، شتابناک و ناخواسته کشانید. در این رقابت، تمام آحـاد و افـراد، درگـیر می‌شوند؛ بی‌آنکه بفهمند که در هر لحظه با کدام رقیبان درگیرند و در کدامین صحنه گرفتار آمده‌اند. هر کسی، هم‌زمان، در چندین صحنه، در تعاملی نفس‌گیر، به زد و خوردی مشغول است و در کشاکشی گرفتار.

۲. مؤلّفهٔ فرهنگی این رقابت ـ تعامل سایبری، برای دین‌مداران، هم فرصت به ارمغان آورده و هم تهدید. در مقولهٔ فرصت، از شکستن دیوارهـای تـعصّب کـور بعضی فرقه‌ها ـ به عنوان نمونه ـ یاد می‌کنیم که اینک به مدد شبکه‌های جـهانی، کتابها و مقالات وگفتارهای حقیقت مدار را در اختیار دارند و از آنها بهره می‌گیرند. نیز خاورشناسانی که تاکنون اسلام را فقط از طریق منابع و آثار بعضی از مسلمانان می‌شناختند و از آن گریزان بودند، اکنون در آیینهٔ شبکه‌های بین‌المللی، چهره‌ای دیگر از اسلام را می‌بینند که انسانی است و صفت «رحمة للعالمین» پیامبر خاتم را نشان می‌دهد. طبعاً این فرصتهای جدید، مسئولیّتهای جدیدی برای ما، در پی دارد که عمل نکردن به وظیفه، خود نوعی کفران نعمت است و بابی از عذاب بر روی ما می‌گشاید.

۳. امّا در مقولهٔ تهدید، سخن از چهرهٔ جدید الحاد است که در قالبهای متنوّع ـ از جمله تقدّس‌زدایی و عرفی و زمینی کردن حقایق آسمانی ـ رخ می‌نماید. در این

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.1.0]

تلاش گسترده و فراگیر، هدف این است که حقایق دینی را هم‌ردیف خرافات و اساطیر و فرهنگ عامّه نشان دهند و جنبهٔ مهم آسمانی بودن و الهی بودن را از آن بگیرند. این قصّه، گفت وگویی دراز دامن می‌طلبد که اکنون مجال آن نیست؛ ولی اثر این تلاشِ چند ده ساله را در تغییر نگاه صاحب‌نظران ـ حتّی اندیشمندان مسلمان ـ به قرآن می‌بینیم، تغییری که به تدریج، طیّ چند دهه پدید آمد و به دلیل تدریجی بودن، میزانِ زیانباریِ آن احساس نشد.

۴. این تحوّل در نگرش را، به درجاتی بالاتر، در مورد حدیث نیز می‌بینیم. چرا چنین شد؟ چگونه در هماوردی میان حدیث و تاریخ، غلبهٔ تاریخ را به نظاره نشستیم؟ چه شد که دیدگاه پوزیتیویستی (حسّ‌گرایی) در ارزیابی حدیث شیوع یافت؟ نگاه تحقیرآمیز به متون حدیثی از کجا آغاز شد؟ چرا این نگرش جایگزین نگرش تقدّس‌گرایانه‌ای شد که پیشینیان به متون حدیثی داشتند؟

پاسخ مستوفی به این‌گونه پرسشها، در مجال کوتاه این مقال نمی‌گنجد. هدف از این نوشتار، تذکّری است و هشداری و بازگویی چند واقعیت، بدان امید که ما را از خواب غفلت بیدار کند.

۵. جابربن عبدالله انصاری را همگان می‌شناسند؛ پیری سپیدموی و سپیددل که عمری سر بر درِ خانهٔ اهل‌بیت علیهم‌السلام به زمین ادب سود و به همین شرف و افتخار، جاودانه شد.

ابو زبیر مکّی گوید: جابر را دیدم که بر عصا تکیه داده و در کوچه‌های محلهٔ انصار و نیز در مجالس آنها می‌گردد و پیوسته این حدیث پیامبر را به یاد می‌آورد: «**عليّ خير البشر، فمن أبى فقد كفر**». آنگاه می‌گوید: «**يا معشر الأنصار، أدّبوا أولادكم على حبّ عليّ...**» (امالی صدوق، ص ۱۳۵ و ۱۳۶؛ بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۶ و ۷)

باتوجه به قرائن تاریخی، این کوچه‌گردی ظاهراً مربوط به زمانی است که فرمان منع نقل حدیث صادر شده و جابر ـ با توجّه به جایگاه و اعتبار خود ـ بدون توجّه به

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.1.0]

این فرمان، به نشر حدیث پیامبر می‌پردازد.

۶. تلاشهایی دیگر نیز در جهت اخذ و تعلّم و نشر و تعلیم حدیث دیدنی است. عبدالله‌بن محمّدبن عقیل می‌گوید: نزد جابربن عبدالله بودم، در خانه‌اش علی‌بن الحسین و محمّدبن حنفیّه و ابوجعفر (امام باقر)علیه‌السلام نیز بودند. شخصی اهل عراق وارد شد و به جابر گفت: سوگندت می‌دهم به خدا که به من بگویی هر آنچه از رسول خدا (در مورد غدیر) دیده و شنیده‌ای. آنگاه جابربن عبدالله انصاری مشاهدات خود را از رویداد غدیر به مرد عراقی بازگفت. (الغدیر، ج ۱، ص ۲۰۵ ـ ۲۰۷، مناشدهٔ ۱۷)

کافی است که راه درازِ عراق تا مدینه را ـ با توجّه به امکانات آن روزگار ـ در نظر آوریم و همّت آن مردان را نیک بنگریم (برای اینکه حدیث را از سرچشمهٔ آن بگیرند تا یک واسطه در نقل کمتر شود)، آنگاه به حال و روز خودمان بنگریم که به این مواریث ـ که با چنین زحمتی به دستمان رسیده ـ چگونه می‌نگریم؟

۷. اینک به موردی دیگر می‌نگریم که در آن، اخذ حدیث با خطرات جانی همراه شده و با این همه، راویِ قدرشناس، دست از طلب برنداشت.

ابراهیم کرخی گوید: خدمت امام صادقعلیه‌السلام رسیدم. در حضور حضرتش بودم که ابوالحسن موسی‌بن جعفرعلیه‌السلام ـ در حالی‌که نوجوان بود ـ وارد شد. امام صادقعلیه‌السلام فرمود: ابراهیم! امام شما پس از من اوست. دربارهٔ اوگروههایی به هلاک می‌رسند و گروههایی دیگر به سعادت. خداوند لعنت کند قاتل او را و عذاب را بر روح او مضاعف کند! خداوند از صلب او کسی بیرون می‌آورد که بهترینِ زمینیان است در زمانش، همنام جدّش، وارث علم و احکام و فضائل او، معدن امامت و رأس حکمت. او را جبّار بنی فلان (بنی‌عبّاس) می‌کشد، پس از شگفتیهایی که از او می‌بیند، از آن‌رو که بر او حسد می‌برد؛ ولی خدای عزّ وجل کار خود را به پایان می‌رساند، گرچه مشرکان را خوش نیاید. خداوند از صلب او بقیّهٔ دوازده امام

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.1.0]

هدایت شده را بیرون می‌آورد که آنها را به کرامت خود مخصوص داشته و در جایگاه قدس خود جایگاهشان بخشیده است. کسی که منتظر دوازدهمین امام از این خاندان باشد، مانند کسی است که در پیشگاه رسول خدا شمشیر در دست گرفته از حضرتش دفاع می‌کند.

کرخی می‌گوید: در این‌حال، یکی از طرفداران بنی‌امیّه وارد شد. امام علیه‌السلام کلام خود را قطع کرد. پس از آن یازده بار به حضور حضرتش رفتم تا بقیّهٔ کلام را از ایشان بشنوم، امّا مقدور نشد. سال بعد، به خدمتش مشرّف شدم. امام صادق (ادامه کلام سال پیش را) چنین فرمود: ابراهیم! اوست گره‌گشا از شیعیانش پس از گرفتاری شدید و بلای طولانی و جزع و نا امنی که بدان گرفتار می‌شوند. خوشا به حال کسی‌که آن زمان را درک کند. ابراهیم! تو را بس است.

ابراهیم کرخی گوید: بازگشتم، در حالی‌که بر هیچ امری بدان اندازه خوشنود نبودم. (کمال الدین، ج ۲، باب ۳۳، حدیث ۵)

خدا را! انصاف دهیم! اگر یکی از ما، در چنان موقعیّتی بود، حاضر می‌شد بدان‌سان جان بر کف نهد و یازده بار خطر حبس وگرفتاریهای دیگر را بر خود بخرد تا چند کلمه بیشتر، از امام زمانش بشنود؟ این است مرد راه و این است یادگار ماندگار و این است همّتی مردانه که صلابت کوه را به سخره می‌گیرد.

۸. این سه نمونه، ارزش حدیث را در نظر پیشینیان می‌نمایاند. و امّا امروزه چگونه است؟ امروز آن کلام ـ که جان یک راوی برای اخذ و نشر آن در معرض خطری بزرگ بود ـ در کمال آسانی در اختیار ماست. حجمی اندک دارد، امّا گنجی است که بی‌رنج ما به دستمان رسیده است. گوهری شایگان که بهای آن در نظر ما رایگان است؛ چون برای آن رنجی نبرده‌ایم.

آیا رواست که در تعامل ـ رقابت سایبری، آن را آسان از کف نهیم و جای آن را به دستاوردهای بشریِ برخاسته از فرآیند "فرضیه ـ آزمون ـ ابطال" بدهیم؟ لَختی به

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.1.0]

خود بنگریم و خود را در آیینهٔ ایثارهای پیشینیان، نیک ببینیم. آنگاه خود را بشکنیم، نه آینه‌ای را که "نقش ما بنمود راست".

۹. شگفتا از گردش روزگار و تکرار تاریخ! شگفتا از این همه آینهٔ عبرت که در آن نمی‌نگریم! شگفتا از انسان و زیان‌پذیریِ او که هر بار سر خود را به سنگ خطا می‌زند و از این همه ضربه دیدن سیر نمی‌شود!

زیر رواق تاریخ، هنوز، صدای یارانِ استوار و سخت‌گامِ رسول رحمت طنین‌انداز است. بشنویم:

ـ مقداد گفت:

ما بال أقوام قد أوضح الله لهم طریق الهدایة، فترکوه و أخذوا طریق العمی؟

چه می‌شود گروه‌هایی را که خداوند، راه هدایت را برایشان روشن ساخته، امّا آن را رها کرده و راه نابینایی را برگرفته‌اند؟

و ابوذر گفت:

واعجبا لمن یُعاند الحقّ و ما من وقت إلّا و ینظر إلی بیانه! أیّها الناس! إنّ الله قد بیّن لکم فضل أهل الفضل!

شگفتا از کسی‌که با حق عناد ورزد، با اینکه در هر زمان، به تبیین آن می‌نگرد. ای مردم! خداوند فضیلت اهل فضل را برای شما روشن ساخته است. (الخرائج و الخرائج، ج ۲، ص ۵۹۳؛ بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۸۷)

این سؤالها، برای یک بار شنیدن نبود. بلکه طرح شد تا امروز نیز ـ پس از گذشت بیش از چهارده قرن ـ به‌گوش جان بشنویم و به دیدهٔ عبرت ببینیم. به راستی، با این همه مواریث بی‌مانند، چه می‌کنیم؟ هرکسی در شأن و جایگاه و رتبهٔ خود، به این پرسش پاسخ گوید.

۱۰. امّا از هر چه بگذرد، سخن امیر کلام خوش‌تر است، آنجا که هشدار می‌دهد دربارهٔ کسانی که: «**قد تسمّی عالماً ولیس به**». عالم نمایانی که مردم را می‌فریبند و برایشان دام می‌گسترانند، انواع دامها از شهود و اصطلاح و قلمبه‌گویی و....، آنگاه

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.1.0]

امامان از همگان می‌پرسد، در حالی‌که تاریخ را مخاطب قرار داده است: **فأین تذهبون؟ و انی تؤفکون؟**.... پس به کدامین سوی می‌روید؟ و به کجا می‌کشانندتان؟ در حالی‌که رایتهای هدایت برپاست، آیات الهی روشن است و منار این بنا نصب شده است. پس به کجا سرگردانتان می‌کنند! و چگونه به سرگردانی گرفتار آمده‌اید، در حالی‌که عترت پیامبرتان در میان شمایند؟! آنان که زمامداران حق‌اند و چهره‌های شاخص دین و زبانهای صدق. آنان را در نیکوترین جایگاههای قرآن جای دهید. و بر آبشخور اینان درآیید؛ همان‌گونه که شتر تشنه به آبشخور می‌رسد (با همان ولع و اشتیاق).(نهج البلاغه، خطبهٔ ۸۷)

۱۱. جایی که امام هدایت این‌گونه روشن و دردمندانه و دلسوزانه راه نماید و دست گیرد، آیا نباید به شگفت آید از مردمی که آن همه پیامبر و جانشین پیامبر را دیده‌اند وکلامشان را شنیده‌اند، امّا نه به این اقتدا می‌کنند و نه آن را پی می‌گیرند. به مطالب مشتبه عمل می‌کنند و در شهوتها به سیر می‌پردازند. نیک و بد را به محور خود می‌سنجند و در حلّ مشکلات، فقط به اندیشه و رأی خود رجوع می‌کنند. این همه نارسایی اندیشه را نادیده می‌گیرند،گویی که هر یک از آنها بر خود امام است! و کلام خود را رشتهٔ استوار می‌بیند و دستاویز محکم می‌داند! (نهج البلاغه، خطبهٔ ۸۸)

۱۲. اینک، ماییم و این همه هشدار، ماییم و این همه تذکّر مشفقانه که کلام پیامبرمان و خاندان معصومش علیهم‌السلام را ساده نگیریم و ازکنار آن به آسانی نگذریم. در روایت و درایت آن بکوشیم و تشنگی جانهای فطرت بینانِ جهانیان به این حقایق وحیانی را پاسخ دهیم.

اینک ماییم و درددلی سخت جانسوز و جگرخراش از امام زمانمان حضرت بقیة الله ارواحنا فداه، که کوه را می‌لرزاند، اگر جانی سوخته باشد و بخواهد در پرتو این سوختن، جهانی را بسازد.

حجّت حیّ خدا در این روزگار ـ عجّل الله تعالی فرجه الشریف ـ به بیانی

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.1.0]

دردمندانه فرمود:

قد آذانا جهلاء الشیعة و حمقاؤهم و من دینه جناح البعوضة أرجح مـنه.

(احتجاج، ج ۲، ص ۴۷۴؛ بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۷)

افراد نادان و احمق شیعه و کسانی که بال یک مگس را بر دین خود ترجیح می‌دهند، ما را آزار داده اند.

کجاست گوشی شنوا که این هشدار دلسوزانه را از آن پدر مهربان امّت بشنود، در رفتار خود بازنگری کند و از این راه ـ که امام زمانش را می‌آزارد ـ بازگردد؟

درد باید مرد سوز و مرد باید گام زن.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.1.0]